



The Limits of the Competence of the Jurists of the Guardian Council in Supervising the Application of the General Principles of the Constitution

Mohammad Amin
Abrishami Rad *

Assistant Professor, Department of Public Law, Semnan University, Semnan, Iran

1. Introduction

Article 4 of the Constitution of the Islamic Republic of Iran has determined the jurists of the Guardian Council as the competent authority to exercise religious supervision over the application of the general principles of the Constitution. According to this article, "All civil, criminal, financial, economic, administrative, cultural, military, political, and other laws and regulations must be based on Islamic standards. This article governs [deciding] the generality or specificity of all articles of the Constitution as well as other laws and regulations, and it is up to the jurists of the Guardian Council to determine this matter."

* Corresponding Author: Abrishamirad@semnan.ac.ir

How to Cite: Abrishami Rad, M. A, "The Limits of the Competence of the Jurists of the Guardian Council in Supervising the Application of the General Principles of the Constitution", The Quarterly Journal of Public Law Research, 25(81), (2024), 185-214. Doi: [10.22054/QJPL.2023.70421.2826](https://doi.org/10.22054/QJPL.2023.70421.2826)

In recent years, the jurists of the Guardian Council, in the exercise of their competence, have accordingly limited or allocated some of the articles of the Constitution by providing "direct and explicit Sharia interpretations" or "indirect and implicit Sharia interpretations".

Assuming the competence of the Guardian Council jurists to supervise the implementation of the Constitution, one of the issues that must be discussed and investigated is the limits of the Guardian Council jurists' power in exercising this competence.

Research Question(s)

To what extent can the jurists of the Guardian Council restrict the articles of the Constitution?

2. Literature Review

This research topic has had no precedent thus discussing this matter is completely novel and new.

3. Methodology

This study tried to ask the question above by identifying the examples of this authority and analyzing them with a descriptive-analytical method.

4. Result

The research proved that, although the assumption of the absolute and unlimited competence of the Guardian Council's jurists to exercise Sharia supervision over the articles of the Constitution can be useful and effective in taking advantage of purposive interpretations that also consider the evolution of the legal system, this view can be criticized and unacceptable for various reasons.

One error in this view is that complete discretion might lead to a violation of the intention of the writers of the constitution; because

the majority of the members of the committee in charge of the final review of the constitution were among the faqihs and were Islamic scholars, they paid attention to Sharia when drafting the articles of the Constitution. On the other hand, before the referendum was held and the people voted on it, the draft of the constitution was approved by Imam Khomeini (RA) as a faqih; therefore, the claim that the writers of the Constitution have approved matters that may be in violation of the Sharia rules and Imam Khomeini (RA) also approved them and put them to referendum is not acceptable.

On the other hand, the assumption of such absolute authority for the jurists of the Guardian Council is contrary to the necessity of maintaining stability and coherence in the Constitution as a national covenant. Prevalence of this view may cause instability in the coherence of Iran's Constitution. Also, this view will make it impossible to use the capacity to revise the Constitution, which is already set out in Article 177 of the Constitution.

Therefore, to protect the status of the Constitution in Iran's political system, it is necessary to assume the legitimacy of the content of the Constitution, and presume that the competence of the jurists of the Guardian Council interpret the Constitution is limited to the cases which the drafters of the Constitution have overlooked or neglected in the process of approving that article. Therefore, the jurists of the Guardian Council cannot declare the specific rules of the constitution as contrary to Sharia or to limit the general articles of the Constitution.

5. Conclusion


Based on the mentioned rule, if there is a conflict between the Islamic approach of the drafters of the constitution and the approach of the jurists of the Guardian Council, the approach considered by the drafters of the constitution should be adhered to. Also, Sharia supervision cannot in any case modify the structure or the mechanisms

defined in the constitution or introduce a new structure in contrast with the existing structure.

Keywords: Article 4 of the Constitution, Jurists of the Guardian Council, Islamic Supervision, Islamic Interpretation.



حدود صلاحیت فقهای شورای نگهبان در نظارت شرعی بر اطلاق یا عموم اصول قانون اساسی

محمد امین ابریشمی راد *  استادیار حقوق عمومی دانشگاه سمنان، سمنان، ایران

چکیده

اصل ۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران فقهای شورای نگهبان را برای اعمال نظارت شرعی بر اطلاق یا عموم اصول قانون اساسی صالح دانسته است. بر این اساس، فقهای آن شورا از طریق ارائه «تفاسیر شرعی مستقیم و صریح» یا «تفاسیر شرعی غیرمستقیم و ضمنی» حسب مورد اطلاق یا عموم اصول قانون اساسی را تقیید یا تخصیص زده‌اند. این پژوهش با شناسایی مصادیق اعمال این صلاحیت توسط فقهای شورای نگهبان در قالب پژوهشی توصیفی - تحلیلی در پی پاسخ به این پرسش اصلی می‌باشد که فقهای شورای نگهبان تا چه حدی می‌توانند اطلاق یا عموم اصول قانون اساسی را قید یا تخصیص بزنند؟ یافته‌های این پژوهش اثبات کرده است که با عنایت به ترکیب اعضای مجلس بررسی نهایی قانون اساسی که اکثریت آنها فقیه و اسلام‌شناس بوده‌اند و تأیید قانون اساسی توسط حضرت امام خمینی (ره) و از سوی دیگر به جهت حفظ ثبات و انسجام قانون اساسی به‌عنوان یک میثاق ملی باید فرض را در خصوص مفاد قانون اساسی بر شرعی بودن آنها دانست و صلاحیت فقهای شورای نگهبان را منحصر به مواردی دانست که در فرآیند تصویب اصل نسبت به آن اجمال یا اهمال وجود داشته است. لذا فقهای شورا نمی‌توانند حوزه‌های خاص یا مقید قانون اساسی را از همان جهت یا آن دسته از اطلاق و عمومی که مدنظر تدوین کنندگان قانون اساسی بوده را قید یا تخصیص بزنند.

واژگان کلیدی: اصل ۴ قانون اساسی، فقهای شورای نگهبان، نظارت شرعی، تفسیر شرعی.

مقدمه

با وجود اینکه اکثریت اعضای مجلس بررسی نهایی قانون اساسی از میان مجتهدین و اسلام‌شناسان بودند^۱ و متن پیش‌نویس قانون اساسی قبل از همه‌پرسی به تأیید امام خمینی^(ره) به عنوان رهبر انقلاب، مجتهد و مرجع تقلید رسیده بود، از آنجا که احتمال مغایرت اطلاق یا عموم اصل یا اصولی از قانون اساسی با موازین اسلامی کماکان وجود داشت، برای تضمین حاکمیت شریعت الهی در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران، موضوع نظارت شرعی بر اصول قانون اساسی مورد توجه تدوین‌کنندگان قانون اساسی قرار گرفت. در این زمینه، اصل ۴ قانون اساسی مقرر می‌دارد: «کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزائی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر اینها باید بر اساس موازین اسلامی باشد. این اصل بر اطلاق یا عموم همه اصول قانون اساسی و قوانین و مقررات دیگر حاکم است و تشخیص این امر بر عهده فقهای شورای نگهبان است».

با مفروض دانستن صلاحیت فقهای شورای نگهبان جهت نظارت شرعی بر اطلاق یا عموم اصول قانون اساسی، یکی از موضوعاتی که بایستی مورد توجه و بررسی قرار گیرد، حدود صلاحیت فقهای شورای نگهبان در مقام ایفای این صلاحیت است. توضیح آنکه با تأمل در محتوای اصل مذکور، این پرسش قابل طرح است که فقهای شورای نگهبان تا چه حدی می‌توانند اطلاق یا عموم اصول قانون اساسی را قید یا تخصیص بزنند؟ به عبارت دقیق‌تر اگر اطلاق یا عموم یک اصل قانون اساسی مورد توجه و تأکید تدوین‌کنندگان قانون اساسی بوده باشد، آیا فقهای شورای نگهبان می‌توانند از طریق تفسیر یا تخصیص آن اصل، غرض و هدف آن اصل را تغییر دهند؟ فرضیه مقاله آن است که با توجه به نقش ترمیمی فقهای شورای نگهبان برای نظارت شرعی بر اطلاق یا عموم اصول قانون اساسی، این صلاحیت محدود به مواردی است که

۱. بنا بر اطلاعات موجود، از مجموع ۷۳ نفر نماینده مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، ۴۱ نفر دارای مدرک اجتهاد بوده و ۱۲ نفر نیز قریب به دریافت اجتهاد و در مقطع درس خارج حوزه بوده‌اند. (برای مطالعه رک: اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، صورت‌مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، جلد ۴ (تهران: اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۴) ص ۴۰۸.

تدوین کنندگان قانون اساسی نسبت به موضوعی اهمال یا غفلت داشته‌اند و از این جهت نمی‌توان هرگونه اطلاق یا عمومی را به وسیله نظارت شرعی تقیید یا تخصیص زد.

با وجود مطالعات خوبی که در زمینه نظارت شرعی فقهای شورای نگهبان و بخصوص نظارت شرعی بر اطلاق یا عموم اصول قانون اساسی صورت گرفته و تلاش شده تا ابعاد این صلاحیت فقهای شورای نگهبان مورد شناسایی و تحلیل قرار گیرد، این پژوهش با بهره‌گیری از تحقیقات موجود می‌کوشد به پرسش جدیدی در این زمینه پاسخ گوید و مطالعات انجام شده را یک گام جلوتر ببرد. در این زمینه، مقاله «حکومت موازین اسلامی بر اطلاق و عموم اصول قانون اساسی در رویه فقهای شورای نگهبان؛ نگاهی رویه‌ای به آثار نظارت شرعی بر اصول قانون اساسی»^۱ نزدیکترین اثر به این پژوهش محسوب می‌شود که در این پژوهش نیز بسیار مورد استفاده قرار گرفته است. البته این پژوهش از حیث پرسش اصلی تحقیق، شناسایی و تحلیل اقسام تفاسیر شرعی فقهای شورای نگهبان (بویژه شناسایی تفاسیر شرعی ضمنی و غیرصریح)، استدلال‌های مطروحه در مباحث و در نهایت یافته اصلی تحقیق، تفاوت‌های اساسی و قابل توجهی با اثر مذکور دارد و از این جهت واجد وصف بدیع بودن است.

در مقام تبیین ضرورت انجام این پژوهش، تأکید بر این نکته لازم است که به جهت مشخص نبودن پاسخ پرسش اصلی این پژوهش در نظام حقوقی ایران، مصادیقی از نظرات شرعی فقهای شورای نگهبان قابل شناسایی هستند و در ادامه بررسی خواهند شد که می‌توانند موجب خدشه به انسجام نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران شوند. لذا لازم است در قالبی توصیفی-تحلیلی به بررسی این موضوع پرداخته شود.

به منظور انجام این پژوهش، ابتدا تلاش می‌شود تا به صورت اجمالی صلاحیت فقهای شورای نگهبان در اصل ۴ قانون اساسی معرفی شود (بند ۱). سپس طرق تفسیر شرعی فقهای شورای نگهبان شناسایی و معرفی خواهند شد (بند ۲). در نهایت، حدود صلاحیت فقهای شورا در مقام تفسیر شرعی مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرد (بند ۳).

۱. حامد نیکونهاد و زهرا زندیه، «حکومت موازین اسلامی بر اطلاق و عموم اصول قانون اساسی در رویه فقهای شورای نگهبان؛ نگاهی رویه‌ای به آثار نظارت شرعی بر اصول قانون اساسی»، دانش حقوق عمومی، شماره ۲۴، (۱۳۹۸)، صص

۱. معرفی اجمالی صلاحیت فقهای شورای نگهبان جهت نظارت بر اصول قانون اساسی

با نگاهی به قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و بخصوص صراحت اصل ۴ که مقرر می‌دارد: «این اصل بر اطلاق یا عموم همه اصول قانون اساسی و قوانین و مقررات دیگر حاکم است...»، روشن است که «موازن اسلام» در سلسله مراتب هنجاری ایران از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. بر این اساس، برخی از اصل ۴ قانون اساسی به عنوان اصلی فراقانون اساسی یا فرادستوری یاد کرده‌اند.^۱

در خصوص صلاحیت فقهای شورای نگهبان برای نظارت بر اطلاق یا عموم اصول قانون اساسی توجه به این نکته مفید خواهد بود که در پیش‌نویس اصل ۴، موضوع حکومت این اصل بر سایر اصول قانون اساسی شناسایی نشده بود و با پیشنهاد برخی از نمایندگان، این موضوع به اصل ۴ الحاق شد. در این زمینه جواد فاتحی بیان داشتند: «به نظر من این اصل مهم‌ترین اصلی است که نوشته و تصویب می‌شود و هدف آقایان مجتهدین و علما که اینجا جمع شده‌اند، بیشتر این اصل است که بر تمام اصول حکومت دارد. بنابراین باید روی آن دقت شود برای این که تمام اصولی که ما می‌خواهیم تصویب بکنیم، این اصل باید بر تمام آنها حکومت داشته باشد...»^۲

مبتنی بر ظاهر اصل مذکور می‌توان دریافت که کلیه اصول قانون اساسی باید بر اساس موازین اسلامی باشند و با فرض اینکه از اطلاق یا عموم برخی از اصول قانون اساسی برداشت‌ها و تفاسیری برخلاف موازین اسلام قابل استنباط باشد یا برخی از مصادیق یا فروض احکام قانون اساسی مغایر با موازین شرع باشند، با اعلام فقهای شورای نگهبان؛ آن تفسیر، برداشت، مصداق یا فرض قابل پذیرش و اجرا نیست و تنها آن بخش از تفاسیر قابل پذیرش و اجرا هستند که با موازین اسلام مغایر نباشند.

۱. عباس کعبی، تحلیل مبانی نظام جمهوری اسلامی ایران مبتنی بر اصول قانون اساسی، جلد اول (تهران: انتشارات پژوهشکده شورای نگهبان، ۱۳۹۴) ص ۲۳۲.

برای مطالعه بیشتر در خصوص مفهوم «فراقانون اساسی» رک: (علی‌اکبر گرجی ازندریانی، در تکاپوی حقوق اساسی، چاپ ۲ (تهران: انتشارات جنگل، ۱۳۸۸) ص ۲۸۴.

۲. اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، همان، جلد ۱، ص ۳۵۱.

در جهت تبیین این صلاحیت فقهای شورای نگهبان تأکید بر این نکته لازم است که هر چند نظارت شرعی مفهومی موسع‌تر از تفسیر دارد و به تعبیر برخی از حقوق‌دانان نسبت آن با تفسیر عموم و خصوص مطلق است^۱، با توجه به اینکه صلاحیت فقهای شورا جهت نظارت بر سایر اصول قانون اساسی تنها نسبت به اطلاق یا عموم احکام آنها شناسایی شده و نه کلیت یک اصل قانون اساسی، حدود صلاحیت فقهای شورای نگهبان در این موارد محدود به تفسیر شرعی و لازم‌الاجرا از اصول قانون اساسی است و این نظارت نمی‌تواند سبب ابطال یا لغو اصول قانون اساسی شود. بر این اساس، ماهیت نظارت شرعی بر اطلاق یا عموم اصول قانون اساسی چیزی جز تفسیر قانون اساسی دانسته نشده است.^۲ موضوعی که در مشروح مذاکرات اصل ۴ قانون اساسی نیز دارای زمینه‌هایی بوده است.^۳ به تعبیر دیگر، مبتنی بر ظاهر اصل ۴ قانون اساسی؛ نظارت شرعی بر اصول قانون اساسی را باید تنها در موضعی قابل اعمال دانست که در قانون اساسی حکم عام یا مطلق وجود داشته باشد و فقهای شورای نگهبان از طریق نظارت شرعی، عموم یا اطلاق اصل مزبور را تخصیص یا تقیید بزنند.^۴

با مشخص شدن اجمالی صلاحیت فقهای شورای نگهبان برای نظارت شرعی بر اصول قانون اساسی و مستند آن، جهت تبیین بهتر این نظارت در ادامه تلاش می‌شود به صورت مختصر مفهوم سه اصطلاح «اتلاق»، «عموم» و «حکومت» که اصطلاحاتی اصولی هستند و می‌توانند در زمینه تعیین دامنه و شمول این اصل اثرگذار باشند، مورد بررسی قرار گیرند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱. حامد نیکونهاد و زهرا زندیه، همان، ص ۱۲۶.

۲. همان، ص ۱۲۷.

۳. در این زمینه، سید حبیب هاشمی‌نژاد صراحتاً بیان داشته‌اند: «اما «اتلاق عمومات» همانطور که جلال‌الدین فارسی گفتند، تفسیری است از قانون اساسی...» (جهت مطالعه تفصیلی رک: اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، همان، ص ۳۵۲).

۴. حامد نیکونهاد و زهرا زندیه، همان، ص ۱۲۴.

۱-۱. مفهوم اصطلاح «اطلاق»

«اطلاق» اسم مصدر از ریشه «طلق» است. در لغت لفظ «مطلق» به معنای به دور از نقص، محدودیت، استثنا و قید و بند، کامل، تمام و نظایر آن بکار رفته است.^۱ به جهت کاربرد زیاد این اصطلاح در ادبیات حقوقی، در ترمینولوژی‌های حقوق نیز این اصطلاح تعریف شده است. در این زمینه، مطلق را لفظی دانسته‌اند که «برای یک ماهیت وضع شده باشد و در عبارتی قرار گرفته باشد و بدون قرینه قابل انطباق بر تمام افراد متحدالجنس آن ماهیت باشد».^۲

این اصطلاح در ادبیات منطقی و اصولی نیز کاربرد زیادی دارد و در دو معنا قابل شناسایی است. در معنای اول اطلاق را به معنای حمل کردن یا عنوان قرار دادن لفظی برای چیزی در نظر می‌گیرند.^۳ در معنای دوم که با موضوع مورد نظر در این تحقیق همخوانی دارد، اطلاق را معادل با نداشتن جهت در قضیه، عدم ذکر جهت در قضیه یا ذکر نکردن هیچ‌گونه قیدی از ضرورت یا امتناع یا امکان در آن معنا دانسته‌اند.^۴ در جای دیگر، مطلق به ثابت شدن حکم برای تمام موضوع معنا شده است.^۵ به تعبیر دیگر، لفظ مطلق صفت یا اسم جنسی است که از آن قیدی اراده نشده^۶ و از این جهت قابل تطبیق بر همه مصادیق و اجزا است.^۷ در تعاریف ذکر شده تأکید بر این نکته لازم است که مطلق بر جنس شایع دلالت دارد و منظور از «جنس» در این تعریف چیزی است که همه موارد و انواع را در بر می‌گیرد.^۸

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۱. حسن انوری، فرهنگ بزرگ سخن، جلد ۷، چاپ ۲ (تهران: انتشارات سخن، ۱۳۸۲) ص ۷۱۱۰.
۲. محمدجعفر جعفری لنگرودی، ترمینولوژی حقوق، چاپ ۲۰ (تهران: انتشارات گنج دانش، ۱۳۸۷) ص ۶۵۹.
۳. محمد خوانساری، فرهنگ اصطلاحات منطقی، جلد ۱، چاپ ۲ (تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۶) ص ۲۱.
۴. همان.
۵. السید حسین البروجردی، تقریرات فی اصول الفقه، جلد ۱ (بی‌جا: موسسه النشر الاسلامی، بی‌تا) ص ۱۹۴.
۶. خالد رمضان حسن، معجم اصول الفقه (بی‌جا، بی‌تا) ص ۲۷۱.
۷. محمد صنقور علی البحرانی، المعجم الاصولی، جلد ۱، چاپ ۲ (منشورات نقش، ۱۴۲۶ ه.ق) ص ۲۸۴.
۸. السید محمود الهاشمی الشاهرودی، تحریر الاصول، جلد ۱ (بی‌جا، بی‌تا) ص ۴۶۲.

بنا بر تعاریف لغوی و اصطلاحی ذکر شده، منظور از اصطلاح «اطلاق» در عبارت «این اصل بر اطلاق یا عموم همه اصول قانون اساسی ... حاکم است» در اصل ۴ قانون اساسی این است که هرگاه شمول اصول قانون اساسی بر برخی از وضعیت‌ها، احوال، مصادیق و اجزا به تشخیص فقهای شورای نگهبان مغایر با موازین شرع دانسته شود، بدون آنکه به اعتبار آن اصل خدشه‌ای وارد شود، اصل مزبور نسبت به فرض خاص مورد توجه فقهای شورا مقید خواهد شد و در این موارد نمی‌توان به اطلاق اصل قانون اساسی استناد نمود.

۲-۱. مفهوم اصطلاح «عموم»

در لغتنامه، واژه «عام» به «همگان و همه را فراگیرنده» معنا شده است.^۱ در تعریف دیگر، عام را به معنای «عموم مردم، شامل حال همه کردن، فراگیر ساختن» دانسته‌اند.^۲ در ترمینولوژی حقوق نیز آن را به معنای «اسمی که در وضع واحد برای افراد بسیار (که هم جنس و غیرمحصور باشند) وضع شده باشد مانند مردان که شامل هر مردی است»^۳ معنا کرده‌اند.

در اصطلاح اصولی نیز عام لفظی است که مفهوم آن همه افراد و مصادیق را در بر می‌گیرد و در برابر «خاص» قرار دارد.^۴ این نکته نیازمند توجه است که در کلام اصولی‌ها عام و عموم بجای یکدیگر بکار می‌روند، اگرچه معمولاً عموم، ناظر به مفهوم و به معنای شمول و فراگیری است و عام، ناظر بر لفظی است که معنای آن دارای عموم و شمول بوده و به معنای شامل و فراگیر است.^۵

با توجه به قرابت مفهوم دو اصطلاح «اطلاق» و «عموم»، در مقام تبیین وجه تمایز این دو اصطلاح، اشاره به این نکته لازم است که برخی فقها بیان داشته‌اند که اطلاق قانون به این معنا است که کلیت لفظ در آن تصریح نشده است اما از مجموعه آن کلیت موضوع

۱. محمد معین، فرهنگ فارسی، چاپ ۲۶ (تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۷) ص ۷۴۲.

۲. انوری، همان، جلد ۵، ص ۴۹۵۸.

۳. جعفری لنگرودی، همان، ص ۴۷۵.

۴. مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی، فرهنگ نامه اصول فقه (قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۹) ص ۵۶۲.

۵. مرکز اطلاعات و منابع اسلامی، فرهنگ نامه اصول فقه، جلد ۱ (قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۵) ص

فهمیده می‌شود اما عموم این است که به شمول و کلیت موضوع با استفاده از الفاظی همانند «هر» تأکید شود.^۱ برای نمونه عبارت «مردم ایران» در اصل ۱۹ قانون اساسی^۲ دارای اطلاق بوده و عبارت «همه افراد ملت» در اصل ۲۰ قانون اساسی^۳، عام است. به تعبیر دیگر، برخی عمده‌ترین فرق بین اطلاق و عموم را این مطلب دانسته‌اند که دلالت عام بر افراد به وضع است در حالی که دلالت مطلق بر افراد و مصادیق به واسطه «مقدمات حکمت یا عقل» است.^۴ به عنوان نمونه «همه دانشمندان را احترام کنید» عام است و «دانشمند را احترام کنید» مطلق است. برخی فقها نیز فرق ماهوی بین اطلاق و عموم را این مطلب دانسته‌اند که عموم ناظر به افراد است ولیکن اطلاق ناظر بر افراد نیست.^۵

بنا بر تعاریف ذکر شده، منظور از اصطلاح «عموم» در عبارت «این اصل بر اطلاق یا عموم همه اصول قانون اساسی ... حاکم است» در اصل ۴ قانون اساسی این است که هرگاه یکی از اصول قانون اساسی به دلالت الفاظ مقرر در اصل بر همه مصادیق و افراد حاکم باشد و به تشخیص فقهای شورای نگهبان شمول حکم آن اصل به برخی از مصادیق و افراد مغایر با موازین شرع دانسته شود بدون آنکه به اعتبار آن حکم خدشه‌ای وارد شود، آن اصل قانون اساسی تخصیص خواهد خورد و نمی‌توان به عموم آن استناد کرد.

۳-۱. مفهوم اصطلاح «حکومت»

بنا بر مشروح مذاکرات اصل ۴ قانون اساسی که به روشنی گویای استفاده آنها از اصطلاحات اصولی در تدوین این اصل قانون اساسی بوده^۶، در عبارت «این اصل بر اطلاق یا عموم همه اصول قانون اساسی ... حاکم است»، منظور از اصطلاح «حاکم است» را

۱. محمد بزدی، *قانون اساسی برای همه* (تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۵) ص ۸۲.
 ۲. اصل ۱۹- مردم ایران از هر قوم و قبیله که باشند از حقوق مساوی برخوردارند و رنگ، نژاد، زبان و مانند اینها سبب امتیاز نخواهد بود.
 ۳. اصل ۲۰- همه افراد ملت اعم از زن و مرد یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلام برخوردارند.
 ۴. عیسی ولایی، *فرهنگ تشریحی اصطلاحات اصول*، جلد ۱، چاپ ۶ (تهران: نشر نی، ۱۳۸۷) ص ۲۹۸.
 ۵. محمد فاضل لنگرانی، *اصول فقه شیعه*، جلد ۶ (قم: مرکز فقهی ائمه اطهار ع، ۱۳۸۱) ص ۱۵۲.
 ۶. به عنوان نمونه رک: (اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، همان، ص ۳۵۰.

می‌توان مفهوم اصولی آن فرض کرد. در این زمینه اشاره به این نکته لازم است که «حکومت و ورود» از ابداعات شیخ انصاری برای حل تعارض ادله و مقدم داشتن یک دلیل شرعی بر دلیل شرعی دیگر یا بر یک اصل عملی می‌باشد.^۱

در مقام بیان تعریف حکومت، گفته شده است که «حکومت آن است که دلیلی در مقام بیان کمیت و مقدار مدلول دلیل دیگر بوده باشد و مدلول آن را توسعه و یا تضیق نماید در حکومت دلیل حاکم ناظر بدلیل محکوم و در آن تصرف می‌کند.»^۲ به تعبیر دیگر، در حکومت، دلیل حاکم بر دلیل محکوم مقدم دانسته می‌شود، اگرچه دلیل محکوم، نص یا اظهر و دارای دلالت قوی‌تری باشد.^۳

نکته قابل توجه در خصوص این اصطلاح که در شناخت گستره اصل ۴ قانون اساسی بسیار تأثیرگذار است اینکه اگرچه نتیجه حکومت تنها محدود کردن موضوع یا حکم نیست و بعضاً می‌تواند موجب توسعه آنها شود^۴ اما با عنایت به اینکه در اصل ۴ قانون اساسی حکومت موازین شرع بر اصول قانون اساسی تنها نسبت به «اطلاق» یا «عموم» آنها دانسته شده، در اصل حاضر، موازین شرع تنها می‌تواند نقش محدود کننده داشته باشد و نمی‌توان به منظور توسعه موضوع یا حکم قانون اساسی از اصل ۴ قانون اساسی بهره برد. بنابراین هرگاه بین اطلاق یا عموم اصول قانون اساسی و نظر فقهای شورای نگهبان راجع به اصول قانون اساسی تعارض ایجاد شود، در این موارد باید نظر فقهای شورا را بر اطلاق یا عموم آن اصل حاکم دانست و حسب مورد حکم آن اصل را قید یا تخصیص زد.

۲. طرق تفسیر شرعی فقهای شورای نگهبان

با بررسی نظرات شورای نگهبان روشن می‌شود که فقهای شورای نگهبان از دو طریق اقدام به اعمال نظارت شرعی بر سایر اصول قانون اساسی کرده‌اند که با توجه به اثر آن، از آن بعنوان تفسیر شرعی یاد می‌شود. گاهی فقهای شورا به صورت مستقیم و صریح اقدام به

۱. مرتضی‌بن محمدامین انصاری، *رسائل فقهیه* (قم: مجمع الفکر الاسلامی، ۱۴۱۴ ه.ق) ص ۱۱۷.

۲. محمدتقی سینایی، «فرق بین حکومت و ورود و تخصیص و تخصص»، نشریه حقوق «کانون»، دوره اول، شماره ۲، (۱۳۵۳)، صص ۲۷-۲۸.

۳. مرکز اطلاعات و منابع اسلامی، همان، ص ۱۰۸.

۴. ولایی، همان، ص ۱۷۹.

تفسیر شرعی اصول قانون اساسی کرده‌اند. گاهی فقهای شورا در ذیل ایفای صلاحیت‌های دیگر خود همچون تطبیق مصوبات مجلس با قانون اساسی یا تفسیر اصول قانون اساسی در اجرای اصل ۹۸، به صورت ضمنی تفسیر شرعی از اصول قانون اساسی را مبنای نظر خود قرار داده‌اند که از این موارد بعنوان تفسیر شرعی ضمنی و غیرصریح یاد می‌شود. با این مقدمه، در ادامه به شناسایی و تحلیل این دو طریق نظارت شرعی پرداخته می‌شود.

۱-۲. تفاسیر شرعی مستقیم و صریح

علی‌رغم اینکه تفسیر رسمی قانون اساسی بر طبق اصل ۹۸ قانون اساسی با اکثریت سه‌چهارم اعضای شورای نگهبان صورت می‌گیرد اما فقهای شورای نگهبان تاکنون دو مرتبه به صورت مستقیم و صریح اقدام به اعلام نظر شرعی در خصوص اصول قانون اساسی کرده‌اند و از این طریق قیودی را به اطلاق اصول قانون اساسی زده‌اند که از آن بعنوان تفاسیر شرعی مستقیم و صریح یاد می‌شود. در ادامه اجمالاً به بازخوانی دو نظر ذکر شده پرداخته می‌شود.

الف- نظر شماره ۷۶۰۳ مورخ ۱۳۶۵/۱۲/۶ فقهای شورای نگهبان در پاسخ به استعلام رئیس جمهور وقت^۱، راجع به نحوه مراعات سوگندنامه‌ای که رئیس جمهور بر اساس اصل ۱۲۱ قانون اساسی یاد می‌کند اولین تفسیر شرعی مستقیم و صریح قانون اساسی بوده است. در نظر مذکور، بجای تفسیر قانون اساسی در چارچوب اصل ۹۸ قانون اساسی، فقهای شورای نگهبان اعلام داشتند:

«آنچه از عبارت سوگندنامه استفاده می‌شود این است که رئیس جمهور باید در تمام اقدامات و وظایف و مسئولیت‌هایی که عهده‌دار است، حفظ و حراست از مرزها و استقلال سیاسی و اقتصادی کشور و سایر اموری را که در سوگندنامه بیان شده است مراعات نماید، ولی چنانچه در موردی احراز نماید که امضای او موجب عواقب سوء و بروز خطراتی برای مرزها و سایر مصالح عالیة اسلام و نظام جمهوری اسلامی می‌شود شرعاً باید از امضا خودداری نماید و خودداری او از امضا، حنث قسم نمی‌باشد.»

۱. نامه شماره ۱/۶۰۰۰ مورخ ۱۳۶۵/۱۱/۱ رئیس جمهور وقت خطاب به شورای نگهبان.

بنابر نظر فوق، روشن است که به موجب این نظر شرعی، اطلاق اصولی همچون اصل ۱۲۸ قانون اساسی که امضای استوارنامه سفیران را بر عهده رئیس جمهور قرار داده، مقید به عدم ایجاد عواقب سوء و بروز خطراتی برای مرزها و سایر مصالح عالییه اسلام و نظام جمهوری اسلامی شده است.

ب- بنا بر استفسار صورت گرفته توسط یکی از فقهای شورای نگهبان^۱ در زمینه مغایرت یا عدم مغایرت اطلاق اصل ۶۹ قانون اساسی^۲ در خصوص لزوم علنی بودن مذاکرات مجلس و انتشار کامل آن، فقهای شورای نگهبان اقدام به اعلام نظر در این زمینه کردند. به موجب نامه شماره ۸۷/۳۰/۲۹۳۴۹ مورخ ۱۳۸۷/۹/۳ فقهای شورای نگهبان «اطلاق علنی بودن مذاکرات مجلس شورای اسلامی و انتشار گزارش کامل آن از طریق رادیو و روزنامه رسمی برای اطلاع عموم، مذکور در اصل شصت و نهم قانون اساسی، نسبت به مواردی که مشتمل بر توهین و هتک حیثیت افراد و اشاعه فاحشه باشد، خلاف موازین شرع است. بنابراین اطلاق اصل شصت و نهم در این موارد مقید می‌شود.»

همانطور که در موارد ذکر شده مشخص است، نظارت شرعی بر اصول قانون اساسی می‌تواند عملاً منتج به ارائه تفسیر شرعی از اصول قانون اساسی شود. در این زمینه با عنایت به اینکه اصل ۹۸ قانون اساسی، شیوه تفسیر رسمی قانون اساسی و نصاب لازم برای آن را مشخص کرده، ممکن است اعتبار تفاسیر شرعی مستقیم و صریح محل ابهام باشد. بعبارتی ممکن است گفته شود که اصل ۹۸، تفسیر رسمی قانون اساسی که همچون هنجاری هم‌شأن با قانون اساسی به شمار می‌آید و بر سایر هنجارهای حقوقی حاکم است را صرفاً در چارچوب اصل مزبور پیش‌بینی کرده و بدون نص صریح قانون اساسی نمی‌توان چنین شأنی را برای تفاسیر شرعی مستقیم و صریح قانون اساسی در نظر گرفت. لذا تفاسیر شرعی فقهای شورای نگهبان صرفاً می‌توانند به صورت موردی یک اصل قانون اساسی را

۱. نامه شماره ۲۳۱/۱۱۳۴۰ مورخ ۱۳۸۷/۸/۶ عضو شورای نگهبان.

۲. اصل ۶۹- مذاکرات مجلس شورای اسلامی باید علنی باشد و گزارش کامل آن از طریق رادیو و روزنامه رسمی برای اطلاع عموم منتشر شود. در شرایط اضطراری، در صورتی که رعایت امنیت کشور ایجاب کند، به تقاضای رئیس جمهور یا یکی از وزرا یا ده نفر از نمایندگان، جلسه غیرعلنی تشکیل می‌شود. مصوبات جلسه غیرعلنی در صورتی معتبر است که با حضور شورای نگهبان به تصویب سه چهارم مجموع نمایندگان برسد. گزارش و مصوبات این جلسات باید پس از بر طرف شدن شرایط اضطراری برای اطلاع عموم منتشر گردد.

تخصیص یا تقیید بزنند و در صورتی که قصد ایجاد هنجاری کلی و بالادستی وجود داشته باشد، باید فرآیند مقرر در اصل ۹۸ قانون اساسی طی شود. اما با عنایت به مقدمات ذکر شده در خصوص مستند نظارت شرعی فقهای شورا و استنباط صورت گرفته از حکم ذیل اصل ۴ قانون اساسی، باید پذیرفت که تفسیر شرعی اصول قانون اساسی توسط فقهای شورای نگهبان مقید به نوع خاصی اعم از مستقیم یا غیرمستقیم، صریح یا ضمنی، موردی یا نوعی نشده و به هر نحو که باشد اقدامی کاملاً قانونی و در چارچوب اصل مذکور بوده و مراجع و مقامات مربوطه باید در اتخاذ تصمیمات خود، این تفاسیر را مدنظر قرار داده و آنها را رعایت کنند.

۲-۲. تفاسیر شرعی غیرمستقیم و ضمنی

با بررسی و تأمل در نظرات شورای نگهبان که در مقام تطبیق مصوبات مجلس شورای اسلامی با قانون اساسی یا اعلام نظر تفسیری شورای نگهبان در اجرای اصل ۹۸ قانون اساسی صادر شده‌اند، می‌توان با مواردی روبرو شد که در واقع فقهای شورای نگهبان اقدام به ارائه تفسیر شرعی ضمنی از اصول قانون اساسی کرده‌اند؛ به گونه‌ای که به واسطه آن نظر شرعی حتی از ظاهر اصول قانون اساسی عدول شده است. در این موارد با اولویت یافتن تفسیر شرعی فقهای شورای نگهبان از اصول قانون اساسی، عملاً نظر شورای نگهبان نسبت به مصوبات مجلس یا تفاسیر رسمی قانون اساسی، متأثر از نظر شرعی ضمنی فقهای شورای نگهبان شده است.

یکی از مهم‌ترین نظرات شورای نگهبان در مقام تطبیق مصوبات مجلس که تفسیر شرعی ضمنی و غیرصریح فقهای شورای نگهبان در شکل‌گیری آن نقش اساسی داشته، نظر شماره ۸۱/۳۰/۶۶۲ مورخ ۱۳۸۱/۳/۱۶ شورای نگهبان در مقام تطبیق «طرح منع شکنجه» با قانون اساسی و موازین شرع بوده است. در این نظر با وجود آنکه به موجب ظاهر اصل ۳۸ قانون اساسی اعلام شده که «هرگونه شکنجه برای گرفتن اقرار و یا کسب اطلاع ممنوع است. اجبار شخص به شهادت، اقرار یا سوگند، مجاز نیست و چنین شهادت و اقرار و سوگندی فاقد ارزش و اعتبار است...» در بند «۳» نظر مذکور مقرر شده: «در تراحم اهمّ و مهم و دوران امر بین افسد و فاسد، ترجیح اهم و دفع افسد به فاسد، حکم عقلی و شرعی است و لذا در مواردی مثل آدم‌ربایی یا بمب‌گذاری یا مواردی از بندهای

ذیل تبصره ماده (۱)۱، قاضی ممکن است با توجه به ادله و اسناد و مدارک و قرائن لازم بداند در خصوص اخذ اطلاعات برای حفظ جان جمع کثیری از مردم، بدون رعایت برخی از بندهای مذکور در ماده (۱)، اقدام به صدور حکم نماید. چنانکه تصویب کنندگان طرح، خود در تبصره ذیل ماده (۱)، مواردی از آنچه را که محکوم به حکم شکنجه دانسته‌اند، با شرایطی تجویز کرده‌اند. لذا روشن است که در نظر مورد اشاره، تفسیر شرعی فقهای شورای نگهبان اطلاق و عموم ممنوعیت هرگونه شکنجه و فقدان اعتبار اطلاعات حاصل از آن را که در اصل ۳۸ قانون اساسی مورد شناسایی قرار گرفته، مغایر شرع دانسته و عملاً با نادیده گرفتن اطلاق و عموم اصل مذکور، مبتنی بر رویکرد شرعی خود نسبت به موضوع، اعلام نظر کرده است.

همچنین در بند ۱ نظرات شماره ۱۰۴۵۱ مورخ ۱۳۶۲/۱۰/۲۶ و شماره ۹۱۵۰ مورخ ۱۳۶۶/۶/۱۹ شورای نگهبان، برخلاف اطلاق بند ۱۱ اصل ۳ قانون اساسی مبنی بر وظیفه دولت نسبت به «تقویت کامل بنیه دفاع ملی از طریق آموزش نظامی عمومی برای حفظ استقلال و تمامیت ارضی و نظام اسلامی کشور» و همچنین عموم اصل ۱۵۱ قانون اساسی مبنی بر اینکه «دولت موظف است برای همه افراد کشور برنامه و امکانات آموزش نظامی را بر طبق موازین اسلامی فراهم نماید، به طوری که همه افراد همواره توانایی دفاع مسلحانه از کشور و نظام جمهوری اسلامی ایران را داشته باشند...»، فقهای شورای نگهبان مصوبات مجلس را از جهت شمول شناسایی آموزش نظامی برای دختران، مغایر با موازین شرع دانسته‌اند و از این جهت اصول قانون اساسی را به صورت ضمنی مقید کرده یا تخصیص

۱. ماده ۱- موارد مذکور در این قانون در حکم شکنجه بوده و اعمال آن ممنوع می‌باشد:

۱- هرگونه اذیت یا آزار بدنی برای گرفتن اقرار و نظایر آن.

۲- ... تبصره- در موارد ضرورت برای کشف فوری جرائم محتمل الوقوع بازجویی از متهم در جرائم ذیل با چشم بسته و در ساعات شب و همچنین ممانعت از دسترسی به نشریات خبری برای حداکثر یک هفته و نگهداری به صورت انفرادی برای مدت پانزده روز با قرار رئیس شعبه دادگاه رسیدگی کننده که باید مدلل و مستند به دلایل توجیهی باشد بلامانع است. تمدید مدت بازداشت انفرادی در صورت ضرورت با تأیید دادگاه تجدیدنظر فقط برای پانزده روز دیگر بلامانع است.

۱- فعالیت در شبکه‌های قاچاق مواد مخدر، ۲- هرگونه اقدام مسلحانه، ۳- گروگانگیری و آدم ربایی، ۴- جاسوسی به نفع بیگانگان، ۵- عضویت در گروه‌های محارب.

زده‌اند. لذا در حال حاضر به واسطه نظرات شرعی ذکر شده می‌توان ادعا کرد که چیزی تحت عنوان آموزش نظامی عمومی در نظام حقوقی ایران قابل شناسایی نیست و این آموزش اختصاص به مردان دارد.

علاوه بر مصادیق فوق، یکی از مهم‌ترین نمونه‌های نظرات تفسیری شورای نگهبان که مبانی شرعی مدنظر فقهای شورای نگهبان در اظهار آن نظر نقش مهمی داشته، نظر تفسیری شماره ۸۰/۲۱/۳۰۳۶ مورخ ۱۳۸۰/۱۰/۲۰ راجع به اصل ۸۶ قانون اساسی است. به موجب نظر تفسیری مذکور «اصل هشتماد و ششم قانون اساسی در مقام بیان آزادی نماینده در رابطه با رأی دادن و اظهارنظر در جهت ایفای وظایف نمایندگی در مجلس است و ارتکاب اعمال و عناوین مجرمانه از شمول این اصل خارج می‌باشد و این آزادی نافی مسئولیت مرتکب جرم نمی‌باشد».

نکته قابل توجه در خصوص نظر تفسیری مورد اشاره که مؤید واجد اثر بودن تفسیر شرعی فقهای شورای نگهبان از اصول قانون اساسی در مقام اعلام این نظر تفسیری بوده، آن است که در نامه دبیر شورای نگهبان به رئیس وقت قوه قضائیه صراحتاً اعلام شده است که نظر مذکور «با مطالعه و امعان نظر در آرا و نظرات فقها، حقوقدانان و صاحب‌نظران» اعلام شده و در مقام بیان ادله صدور این نظر و مقید نمودن آزادی نمایندگان مجلس دلایلی ذکر شده که کاملاً مبنای شرعی دارند. بعنوان نمونه بند ۴ این نامه به «عدم توجیه شرعی منع تعقیب یا توقیف مجرم» تصریح داشته است. در بند «۵» این نامه نیز به نظر حضرت امام خمینی (ره) اشاره شده که حاکی از «ضرورت پرهیز از هتک حرمت اشخاص و لزوم جبران آن در مجلس و رسیدگی توسط قوه قضائیه» است.

علاوه بر مصادیق ذکر شده، گاهی فقهای شورای نگهبان در مقام اعمال نظارت شرعی بر قوانین قبل از انقلاب و رأی وحدت رویه مستند به آن، بصورت ضمنی به تفسیر شرعی اصل ۱۳ قانون اساسی پرداخته‌اند. بعنوان نمونه در پی صدور رأی وحدت رویه شماره ۳۷ مورخ ۱۳۶۳/۹/۱۹ در خصوص وضعیت احوال شخصیه ایرانیان غیرشیعه که مقرر می‌داشت: «نظر به اصل سیزدهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و اینکه به موجب ماده واحده قانون اجازه رعایت احوال شخصیه ایرانیان غیرشیعه در محاکم مصوب مرداد ۱۳۱۲ نسبت به احوال شخصیه و حقوق ارثیه و وصیت ایرانیان غیرشیعه که مذهب آنان به

رسمیت شناخته شده لزوم رعایت قواعد و عادات مسلمة متداوله در مذهب آنان در دادگاه‌ها جز در مواردی که مقررات قانون راجع به انتظامات عمومی باشد تصریح گردیده فلذا دادگاه‌ها در مقام رسیدگی به امور مذکور و همچنین در رسیدگی به درخواست تنفیذ وصیت‌نامه ملزم به رعایت قواعد و عادات مسلمة در مذهب آنان جز در مورد مقررات قانون راجع به انتظامات عمومی بوده و باید احکام خود را بر طبق آن صادر نمایند...» و استعلام رئیس وقت قوه قضائیه در خصوص این موضوع از فقهای شورای نگهبان، ایشان در نظر شماره ۱۷۹۴ مورخ ۱۳۶۸/۱۲/۱۵ بیان داشتند: «چنانچه دادگاه‌های اسلامی حکم کنند باید بر اساس موازین اسلامی باشد مگر در مواردی که شارع مقدس احکام مربوط به احوال شخصیه اهل کتاب را امضا فرموده است. بنابراین رأی وحدت رویه ردیف ۲۳/۶۳ شماره ۳۷ مورخ ۶۳/۹/۱۹ و اطلاق مواد مورد استناد آن در این قسمت خلاف شرع و باطل است». لذا به موجب نظر شرعی اخیرالذکر، برخلاف دلالتی که اطلاق اصل ۱۳ قانون اساسی^۱ بر لزوم رسیدگی به دعاوی راجع به احوال شخصیه اقلیت‌های دینی بر طبق آیین خودشان دارد، به موجب نظر شرعی فقهای شورای نگهبان دادگاه‌ها مکلف شدند تا در این قبیل دعاوی بر طبق موازین اسلام حکم کنند، مگر اینکه شارع مقدس احکام مربوط به احوال شخصیه اهل کتاب را امضا فرموده باشد.^۲

۳. حدود صلاحیت فقهای شورا در تفسیر شرعی

با اثبات صلاحیت فقهای شورای نگهبان برای نظارت شرعی بر اطلاق یا عموم سایر اصول قانون اساسی و با عنایت به مصادیق ذکر شده، این ابهام قابل طرح است که آیا فقهای شورای نگهبان می‌توانند هر اطلاق یا عمومی در اصول قانون اساسی را موضوع نظارت شرعی قرار دهند و به تقیید یا تخصیص آن پردازند؟ بعبارت روشن‌تر، اگر اطلاق یا عموم یکی از اصول قانون اساسی مورد اهتمام تدوین‌کنندگان قانون اساسی بوده و برای آنها

۱. اصل ۱۳- ایرانیان زرتشتی، کلیمی و مسیحی تنها اقلیت‌های دینی شناخته می‌شوند که در حدود قانون در انجام مراسم دینی خود آزادند و در احوال شخصیه و تعلیمات دینی بر طبق آیین خود عمل می‌کنند.

۲. لازم به ذکر است که با تصویب «قانون رسیدگی به دعاوی مطروحه راجع به احوال شخصیه و تعلیمات دینی ایرانیان زرتشتی، کلیمی و مسیحی» - مصوب ۱۳۷۲- که در اجرای بند ۸ اصل ۱۱۰ قانون اساسی به تصویب مجمع تشخیص مصلحت نظام رسید، عملاً این نظر شرعی بلااثر شد و رأی وحدت رویه ذکر شده اعتبار خود را بازیافت.

موضوعیت داشته، آیا می‌توان چنین اطلاق یا عمومی را نیز مشمول نظارت شرعی فقهای شورای نگهبان دانست؟

برای فهم بهتر سؤالات مذکور به طرح یک مثال از قانون اساسی پرداخته می‌شود. بعنوان نمونه در فرآیند تصویب اصل ۳۸ قانون اساسی ممنوعیت «هرگونه شکنجه برای گرفتن اقرار و یا کسب اطلاع» مورد اختلاف نظر و بحث توسط فقهای حاضر در مجلس بررسی نهایی قانون اساسی قرار گرفت و نظر برخی از فقهای آن مجلس بر خلاف شرع بودن اطلاق و عموم این اصل بود.^۱ این در حالی است که نظر اکثریت مجلس بررسی نهایی قانون اساسی موافق پذیرش آن ممنوعیت به صورت مطلق و عام بود. لذا اگر در این قبیل موارد نظر شرعی اکثریت فقهای شورای نگهبان بر اطلاق یا عموم همه اصول قانون اساسی حاکم باشد، عملاً ممکن است نظر فقهی چهار فقیه شورای نگهبان بر نظر اکثریت فقها و حقوقدانان تدوین‌کننده قانون اساسی^۲ و نظر فقهی حضرت امام خمینی (ره) که قبل از همه پرسشی متن قانون اساسی را تایید فرمودند ترجیح یابد و غرض تدوین‌کنندگان قانون اساسی نقض شود.

با عنایت به مقدمه فوق، در ادامه دو فرضیه قابل طرح در مقام پاسخ به سؤالات مذکور مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرند.

۱. علی‌اکبر مشکینی در مخالفت با این اصل بیان داشتند: «شکنجه به هر نحو برای گرفتن اقرار یا کسب اطلاع ممنوع است. ما معتقدیم که این یک امر غیراسلامی و غیرانسانی است و رأی هم به این می‌دهیم ولی بعضی از مسائل باید مورد توجه قرار گیرد مثل اینکه احتمالاً چند نفر از شخصیت‌های برجسته را ربوده‌اند و دو سه نفر هستند که می‌دانیم اینها از ربایندگان اطلاع دارند و اگر چند سیلی به آنها بزنند ممکن است کشف شود آیا در چنین مواردی شکنجه ممنوع است؟» «مسأله دفع افسد به فاسد آیا در این مورد صدق ندارد با توجه به اینکه در گذشته هم وجود داشته است؟» (جهت مطالعه رک: اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، همان، صص ۷۷۷-۷۷۸).

۲. به عنوان نمونه در مقام پاسخ به سخنان علی‌اکبر مشکینی، محمد بهشتی بیان می‌دارند: «ضرر این کار بیش از نفعش هست» یا «مسأله راه چیزی باز شدن است. به محض اینکه این راه باز شد و خواستند کسی را که متهم به بزرگترین جرم‌ها باشد یک سیلی به او بزنند مطمئن باشید به داغ کردن همه افراد متهمی می‌شود. پس این راه را باید بست یعنی اگر حتی ده نفر از افراد سرشناس ربوده شوند و این راه باز نشود جامعه سالم‌تر است.» (اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، همان، ص ۷۷۸).

۱-۳. فرضیه اول: پذیرش صلاحیت مطلق فقهای شورا

به استناد ظاهر اصل ۴ قانون اساسی که صلاحیت فقهای شورای نگهبان برای نظارت شرعی بر اطلاق یا عموم، سایر اصول قانون اساسی را مطلق ذکر کرده، ممکن است اینگونه فرض شود که در تمام فروض بایستی نظر شرعی فقهای شورا راجع به اصول قانون اساسی را حاکم دانست ولو در مواردی که اطلاق یا عموم اصلی در فرآیند تدوین قانون اساسی مورد توجه تدوین‌کنندگان قانون اساسی بوده و با عنایت به ملاحظات شرعی مورد پذیرش اکثریت آنها قرار گرفته باشد.

این رویکرد می‌تواند مورد پذیرش رویکردهای تفسیری غایت‌گرا یا مصلحت‌گرا باشد تا بتوانند از طریق ظرفیت این صلاحیت، زمینه تحول در نظام حقوقی را فراهم کنند. به عبارتی فارغ از تأثیرات منفی که این صلاحیت فقهای شورای نگهبان می‌تواند برای نظام حقوقی داشته باشد، نباید این صلاحیت را صرفاً تهدیدی برای نظام حقوقی به شمار آورد بلکه در مواردی این صلاحیت می‌تواند منجر به اعمال تفاسیری شرعی از اصول قانون اساسی شود که بدون نیاز به اصلاح قانون اساسی، زمینه توسعه نظام حقوقی را فراهم کند. لذا حتی در مواردی که تدوین‌کنندگان قانون اساسی اصل مطلق یا عامی را تصویب کرده باشند، استفاده از ظرفیت نظارت شرعی فقهای شورای نگهبان می‌تواند زمینه بهره‌مندی حداکثری از غرض آن اصل را فراهم کند و حسب مورد اطلاق یا عموم آن اصل را مقید کند یا تخصیص بزند.

۲-۳. فرضیه دوم: پذیرش صلاحیت مقید فقهای شورا

در مقابل رویکرد فوق‌الذکر، تسری نظارت شرعی فقهای شورای نگهبان به مواردی که اطلاق یا عموم یک اصل قانون اساسی برای تدوین‌کنندگان قانون اساسی دارای موضوعیت بوده، می‌تواند از جهات ذیل واجد اشکال باشد و از این جهت باید این موارد را استثنایی بر این صلاحیت فقهای شورا محسوب کرد.

الف- با عنایت به اینکه اکثریت اعضای مجلس بررسی نهایی قانون اساسی از فقها بوده‌اند و قبل از برگزاری همه‌پرسی، قانون اساسی مورد تأیید حضرت امام خمینی (ره) قرار گرفته، باید قانون اساسی را مبتنی و در چارچوب موازین اسلامی دانست. لذا تنها

می‌توان فرض مغایرت شرعی در مواردی که اجمال^۱ یا اهمال^۲ وجود داشته را متصور بود.^۳ با این فرض، مبنای شناسایی نظارت شرعی بر اطلاق یا عموم اصول قانون اساسی، امکان نظارت بر مواردی بوده که مصداق خلاف شرعی از نظر تدوین کنندگان قانون اساسی دور مانده و در واقع این نظارت در صدد پوشش آن خلأ بوده است. در تأیید این فرض، سید محمد خامنه‌ای که یکی از نمایندگان مجلس بررسی نهایی قانون اساسی نیز بوده‌اند، در مقام تبیین این صلاحیت بیان داشته‌اند: «به مقتضای اسلامی بودن انقلاب ملت رشید ایران ... کلیه قوانین، و در صدر آنها تمام اصول قانون اساسی، بایستی مطابق موازین اسلامی باشد (که هست) و در صورتی که از اطلاق یا عموم ناخواسته آن شبهه مصادیق خلاف شرع پیش بیاید، قانون اساسی و اصل چهارم آن، فقهای شورای نگهبان را تنها مقام صالحی دانسته است که با تشخیص و تمیز خود مقدار خارج از موازین آن را از دامان اصول این قانون اساسی می‌زداید و دست به تخصیص و تقیید آن اطلاق یا عموم می‌زند.»^۴ لذا همچنان که نظارت شرعی بر اصول مقید یا خاص قانون اساسی (از همان جهت) منتفی دانسته شده^۵، علی‌الاصول بر اطلاق یا عموم اصولی که تعمداً در قانون اساسی به صورت مطلق یا عام شناسایی شده‌اند، از همان جهت نمی‌توان تخصیص یا قید زد.

ب- مبتنی بر فرض فوق‌الذکر مبنی بر منطبق با اسلام بودن محتوای قانون اساسی، پذیرش غلبه نظر شرعی اکثریت فقهای شورای نگهبان بر فقهای مجلس بررسی نهایی قانون اساسی که اکثریت اعضای آن مجلس را تشکیل می‌دادند و همچنین حضرت امام خمینی (ره) منطقیاً پذیرفته نیست چرا که احتمال خطای چهار فقیه از شش فقیه شورای نگهبان

۱. اجمال حالتی در جمله است که ظهوری قابل استفاده و استناد در آن حاصل نشود. سید محمد حسینی خامنه‌ای، «اصل چهارم قانون اساسی»، نشریه کانون و کلا، شماره‌های ۱۵۲-۱۵۳، (۱۳۶۹)، صص ۱۴-۱۵.

۲. اهمال حالتی است که از آن عموم یا خصوص قصد نشده باشد. (همان)

۳. این موضوع مکرراً مورد تأیید نمایندگان مجلس بررسی نهایی قانون اساسی قرار گرفته است. به عنوان نمونه در بخشی از مذاکرات این مجلس ناصر مکارم شیرازی تأکید داشته‌اند: «همه ما بدون تردید می‌خواهیم این قانون اساسی بر طبق موازین اسلامی تنظیم بشود و یک جو و یک ذره از آن کمتر نباشد»، اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، همان، ص ۳۱۸.

۴. سید محمد حسینی خامنه‌ای، همان، صص ۱۹-۲۰.

۵. حامد نیکونهاد و زهرا زندیه، همان، ص ۱۲۴.

نسبت به اکثریت فقهای مجلس بررسی نهایی قانون اساسی و حضرت امام خمینی (ره) بیشتر است. لذا احتیاط اقتضا می‌کند تا در تعارض دو رویکرد فقهی مذکور، نظر اکثریت فقها که در قانون اساسی منعکس شده مورد عمل قرار گیرد. بعبارت دیگر، نظارت شرعی نباید ابزاری در دست ناظر شرعی جهت جامه عمل پوشاندن به مکنونات ذهنی خود باشد^۱ و جهت اجتناب از بروز این آفت باید این صلاحیت را به گونه‌ای تفسیر کرد که به ضد خودش مبدل نشود و از اهداف و مبانی خودش فاصله نگیرد. زمینه‌های این اشکال را می‌توان در مذاکرات مربوط به اصل ۴ قانون اساسی نیز مشاهده کرد؛ آنجایی که برخی فقها بیان داشتند: «اگر بخواهیم که این کار را محول کنیم به فقهای جامع‌الشرایط زمان، این یک معیاری و ضابطه بخصوصی ندارد، برای اینکه ممکن است من بگویم فقیه جامع‌الشرایط و این قانون اساسی را قبول ندارم و همه را به هم بزنم.»^۲ لذا در مواردی که اثبات شود اطلاق یا عموم اصلی از قانون اساسی مورد تاکید تدوین‌کنندگان قانون اساسی بوده و برای آنها موضوعیت داشته، نباید صلاحیت فقهای شورا را به این موارد تسری داد و باید این صلاحیت را مربوط به موضوعاتی دانست که در زمان تصویب مغفول مانده‌اند.^۳ پ- اصل ۴ قانون اساسی که صلاحیت نظارت شرعی بر اطلاق یا عموم سایر اصول قانون اساسی را شناسایی کرده، به عنوان بخشی از قانون اساسی محسوب می‌شود و منطقاً یک اصل قانون اساسی نباید مجوز تزلزل خودش را فراهم کند. لذا در صورت تردید در گستره و حدود صلاحیت مراجع و مقامات در این موارد، باید آن صلاحیت را به گونه‌ای تفسیر کرد که حداکثر صیانت از اعتبار و ثبات قانون اساسی را داشته باشد. مبتنی بر این مقدمه،

۱. همان، ص ۱۱۸.

۲. اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، همان، ص ۳۵۰.

۳. در تأیید این مطلب، در سخنان سید حبیب‌الله هاشمی‌نژاد در مجلس بررسی نهایی قانون اساسی که در نهایت ایشان موافق شناسایی این صلاحیت برای فقهای شورای نگهبان بودند، بیان شده: «آقایان روابط مفاهمه را مسلماً مسلط هستند، ولی اگر بگویم که ابدأ غفلت هم نمی‌کنند، این تقریباً محال است. اضافه کردن یک جمله یا یک اصل تمام درباره اینکه هر نحو اطلاقی یا تغییری، اجمالی در قانون اساسی باشد و نتواند در آینده مستند باشد، اشکال ایجاد خواهد کرد، زیرا قانون اساسی زیربنای روابط سیاسی یک ملت را مشخص می‌کند. ... ولی ... یک اصل اضافه شدن، یا دنباله همین اصل اضافه کردن که: «کلیه اطلاقات و اجمال‌ها و قیدها محدود به حدود الهی است» بسیار لازم است.» اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، همان، ص ۳۲۰.

صلاحیت نظارت شرعی فقهای شورای نگهبان بر سایر اصول قانون اساسی را نباید به مواردی که تردیدی در نقض آن قانون وجود ندارد تسری داد.

نکته قابل توجه در این زمینه آن است که در جریان تصویب اصل ۴ قانون اساسی، این نکته مورد تأکید نمایندگان مجلس بررسی نهایی قانون اساسی قرار گرفته است. در این خصوص سید حسن آیت بیان داشته: «اگر بخواهیم قانون اساسی که پایه تمام قوانین است، پایه‌اش را شل کنیم و بگوییم که در قانون اساسی هم باید شک کرد که آیا مخالف اسلام باشد یا موافق اسلام باشد، الان شما که در این مجلس حضور دارید همه عالم و فقیه و خبره هستید و دارید بحث می‌کنید، هر جا که لازم است حاشیه داشته باشد، تبصره داشته باشد، حالا جای آن را مشخص کنید ولی اگر بگوییم در آینده بطور اطلاق آمده یا بطور عموم آمده، این باید عوض شود.»^۱ لذا در عین شناسایی این صلاحیت برای فقهای شورای نگهبان، صیانت از اعتبار و ثبات قانون اساسی به عنوان یک اصل مدنظر تدوین‌کنندگان قانون اساسی بوده و از این جهت باید این دو موضوع را به صورت یکجا مدنظر قرار داد و حدود صلاحیت را مقید به قیود ناشی از آن دانست.

ت- تسری صلاحیت نظارت شرعی فقهای شورای نگهبان به مفروضات و مراد تدوین‌کنندگان قانون اساسی و امکان‌پذیر دانستن تقیید یا تخصیص قانون اساسی در مواردی که اطلاق یا عموم اصل قانون اساسی مدنظر بوده، به منزله اعطای مجوز اصلاح قانون اساسی به فقهای شورای نگهبان است. این در حالی است که فقهای شورای نگهبان را باید ناظران شرعی محسوب کرد و نه اصلاح‌کنندگان قانون اساسی بلکه فرآیند و تشریفات اصلاح قانون اساسی به تفصیل در اصل ۱۷۷ قانون اساسی تعیین شده است. لذا پذیرش بی ضابطه صلاحیت فقهای شورای نگهبان در اصل ۴ قانون اساسی عملاً موجب نادیده گرفته شدن فرآیند بازنگری قانون اساسی در اصل ۱۷۷ خواهد شد.

ث- پذیرش این مطلب که فقهای شورای نگهبان در مقام اعمال نظارت شرعی بتوانند مراد تدوین‌کنندگان قانون اساسی را اصلاح کنند، علاوه بر اینکه قانون اساسی را مستعد تغییرات بی ضابطه در هر زمان می‌کند و از این جهت با ماهیت قانون اساسی بعنوان یک قانون

بنیادی مغایر است^۱، این امر از آن جهت که می‌تواند به تزلزل در ارکان، صلاحیت‌ها و حقوق و آزادی‌های مصرح در قانون اساسی بینجامد محل اشکال جدی است. از سوی دیگر با توجه به اینکه قانون اساسی یک میثاق ملی است، تغییر ساختارها و سازکارهای مذکور در این سند ملی باید بر طبق تشریفات ویژه مقرر در اصل ۱۷۷ قانون اساسی^۲ که تضمین‌کننده اعتماد ملی می‌باشد صورت گیرد. این موضوع از آن جهت اهمیت بیشتری پیدا می‌کند که بنا به تصریح عبارت ذیل اصل ۱۷۷ قانون اساسی، حتی از طریق فرآیند بازنگری در قانون اساسی نیز امکان بازنگری در بخشی از محتوای قانون اساسی وجود ندارد.

بنابر دلایل ذکر شده، صلاحیت فقهای شورای نگهبان در مقام نظارت بر اطلاق یا عموم سایر اصول قانون اساسی را نباید به حوزه‌های خاص یا مقید قانون اساسی از همان جهت یا حوزه‌هایی که تدوین‌کنندگان قانون اساسی در مقام شناسایی حکمی مطلق یا عام بوده‌اند تسری داد. در این راستا باید اصل را بر منطبق با موازین شرع بودن همه اصول قانون اساسی گذاشت و مغایرت اطلاق یا عموم اصول قانون اساسی با موازین شرع را بعنوان استثنا مدنظر قرار داد و تنها در صورتی فقهای شورا را جهت نظارت شرعی بر اطلاق یا عموم اصول قانون اساسی صالح دانست که وجود اجمال یا اهمال در آن اصول اثبات شود.

۱. سید محمد هاشمی، «بررسی تطبیقی و موضوعی بازنگری قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران»، نشریه تحقیقات حقوقی، شماره ۸، (۱۳۶۹)، ص ۱۶۲.

۲. اصل ۱۷۷- بازنگری در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، در موارد ضروری به ترتیب زیر انجام می‌گیرد: مقام رهبری پس از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت نظام طی حکمی خطاب به رئیس جمهور، موارد اصلاح یا متمیم قانون اساسی را به شورای بازنگری قانون اساسی یا ترکیب زیر پیشنهاد می‌نماید:

۱- ...

شیوه کار و کیفیت انتخاب و شرایط آن را قانون معین می‌کند. مصوبات شورا پس از تأیید و امضای مقام رهبری باید از طریق مراجعه به آرای عمومی به تصویب اکثریت مطلق شرکت‌کنندگان در همه‌پرسی برسد. رعایت ذیل اصل پنجاه و نهم در مورد همه‌پرسی "بازنگری در قانون اساسی" لازم نیست.

محتوای اصول مربوط به اسلامی بودن نظام و ابتدای کلیه قوانین و مقررات بر اساس موازین اسلامی و پایه‌های ایمانی و اهداف جمهوری اسلامی ایران و جمهوری بودن حکومت و ولایت امر و امامت امت و نیز اداره امور کشور با اتکا به آرای عمومی و دین و مذهب رسمی ایران تغییرناپذیر است.

نتیجه‌گیری

بررسی نظرات فقهای شورای نگهبان در طی چهار دهه اخیر گویای آن است که فقهای شورا در مقام ایفای صلاحیت نظارت شرعی بر اطلاق و عموم اصول قانون اساسی از دو طریق «تفاسیر شرعی مستقیم و صریح» و «تفاسیر شرعی غیرمستقیم و ضمنی» استفاده کرده‌اند. گاهی فقهای شورای نگهبان مستقیماً و صراحتاً نظر شرعی داده‌اند و اطلاق یا عموم یک اصل قانون اساسی را حسب مورد، قید یا تخصیص زده‌اند. گاهی فقهای شورا در مقام ایفای سایر صلاحیت‌های شورای نگهبان همچون ارائه نظرات تفسیری موضوع اصل ۹۸ قانون اساسی یا تطبیق مصوبات مجلس شورای اسلامی با قانون اساسی و موازین شرع، به صورت غیرمستقیم و ضمنی، نظارت شرعی بر اطلاق و عموم اصول قانون اساسی نموده‌اند.

بررسی‌های صورت گرفته در این پژوهش برای تعیین حدود صلاحیت فقهای شورای نگهبان جهت تقیید یا تخصیص اطلاق یا عموم اصول قانون اساسی در مقام اعمال نظارت شرعی بر آنها گویای آن است که هرچند فرض مطلق و نامحدود بودن صلاحیت فقهای شورای نگهبان برای اعمال نظارت شرعی بر اصول قانون اساسی می‌تواند جهت بهره‌گیری از تفاسیر غایت‌گرایانه و تحول در نظام حقوقی مفید و مؤثر باشد اما این تلقی به جهات مختلف قابل نقد و غیرقابل پذیرش است. از جمله این انتقادات می‌توان به احتمال نقض غرض تدوین‌کنندگان قانون اساسی اشاره کرد چراکه اکثریت اعضای مجلس بررسی نهایی قانون اساسی از فقها و اسلام‌شناسان بوده‌اند و قانون اساسی پیش از همه‌پرسی به تأیید حضرت امام خمینی (ره) نیز رسیده بود و این ادعا که تدوین‌کنندگان قانون اساسی موضوع خلاف شرعی را تصویب کرده‌اند قابل پذیرش نیست. از سوی دیگر این تلقی با ضرورت حفظ ثبات و انسجام قانون اساسی بعنوان یک میثاق ملی مغایر است و ضمن ایجاد تزلزل در سایر اصول قانون اساسی، استفاده از ظرفیت بازنگری قانون اساسی که در اصل ۱۷۷ قانون اساسی تعیین شده را کان‌لم‌یکن خواهد کرد. لذا باید فرض را در خصوص مفاد قانون اساسی بر شرعی بودن آنها دانست و صلاحیت فقهای شورای نگهبان را منحصر به مواردی دانست که در فرآیند تصویب اصل نسبت به آن اجمال یا اهمال وجود داشته است. از این روی، فقهای شورا نمی‌توانند حوزه‌های خاص یا مقید قانون اساسی را از همان

جهت خلاف شرع اعلام کنند یا آن دسته از اطلاق و عمومی که مدنظر تدوین کنندگان قانون اساسی بوده را قید یا تخصیص بزنند.

مبثنی بر ضابطه ذکر شده، در صورت اختلاف بین رویکرد فقهی تدوین کنندگان قانون اساسی با رویکرد فقهای شورای نگهبان، باید به رویکرد فقهی مدنظر تدوین کنندگان قانون اساسی ملتزم بود. همچنین نظارت شرعی در هیچ حالتی نمی‌تواند موجب اصلاح ساختارها یا سازکارهای شناسایی شده در قانون اساسی یا شناسایی ساختار یا صلاحیت جدید در عرض آنها شود.

تعارض منافع

تعارض منافع وجود ندارد.

ORCID

Mohammad

Amin



<https://orcid.org/0000-0002-0077-1126>

Abrishami Rad

منابع

کتاب‌ها

- انصاری، مرتضی‌بن محمد امین، *رسائل فقهیه (قم: مجمع الفکر الاسلامی، ۱۴۱۴ ه.ق.)*.
- انوری، حسن، *فرهنگ بزرگ سخن، چاپ دوم، جلد‌های پنجم و هفتم (تهران: انتشارات سخن، ۱۳۸۲)*.
- البحرانی، محمد صنقور علی، *المعجم الاصولی، جلد اول، چاپ دوم (بی‌جا: منشورات نقش، ۱۴۲۶ ه.ق.)*.
- البروجردی، السید حسین، *تقریرات فی اصول الفقه، جلد اول (بی‌جا: مؤسسه النشر الاسلامی، بی‌تا)*.
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر، *ترمینولوژی حقوق، چاپ بیستم (تهران: انتشارات گنج دانش، ۱۳۸۷)*.
- خوانساری، محمد، *فرهنگ اصطلاحات منطقی، چاپ دوم، جلد اول (تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۶)*.
- رمضان حسن، خالد، *معجم اصول الفقه (بی‌جا، بی‌تا)*.
- صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، جلد اول (تهران: اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۴).
- فاضل لنکرانی، محمد، *اصول فقه شیعه، جلد ششم (قم: مرکز فقهی ائمه اطهار علیه السلام، ۱۳۸۱)*.

- کعبی، عباس، تحلیل مبانی نظام جمهوری اسلامی ایران مبتنی بر اصول قانون اساسی، جلد اول (تهران: انتشارات پژوهشکده شورای نگهبان، ۱۳۹۴).
- گرجی ازندریانی، علی اکبر، در تکاپوی حقوق اساسی، چاپ دوم (تهران: انتشارات جنگل، ۱۳۸۸).
- مرکز اطلاعات و منابع اسلامی، فرهنگ نامه اصول فقه، جلد اول (قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۵).
- مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی، فرهنگ نامه اصول فقه (قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، معاونت پژوهشی دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۸۹).
- معین، محمد، فرهنگ فارسی، چاپ بیست و ششم (تهران: انتشارات امیر کبیر، ۱۳۸۷).
- ولایی، عیسی، فرهنگ تشریحی اصطلاحات اصول، جلد اول، چاپ ششم (تهران: نشر نی، ۱۳۸۷).
- الهاشمی الشاهرودی، السید محمود، تحریر الاصول، جلد اول (بی جا، بی تا).
- یزدی، محمد، قانون اساسی برای همه (تهران: انتشارات امیر کبیر، ۱۳۷۵).

مقاله ها

- حسینی خامنه ای، سید محمد، «اصل چهارم قانون اساسی»، نشریه کانون و کلا، شماره ۱۵۲-۱۵۳، (۱۳۶۹).
- سینایی، محمد تقی، «فرق بین حکومت و ورود و تخصیص و تخصص»، نشریه حقوق «کانون»، شماره ۲، (۱۳۵۳).
- نیکونهاد، حامد و زندیه، زهرا، «حکومت موازین اسلامی بر اطلاق و عموم اصول قانون اساسی در رویه فقهای شورای نگهبان؛ نگاهی رویه ای به آثار نظارت شرعی بر اصول قانون اساسی»، دانش حقوق عمومی، شماره ۲۴، (۱۳۹۸).
- هاشمی، سید محمد، «بررسی تطبیقی و موضوعی بازنگری قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران»، نشریه تحقیقات حقوقی، شماره ۸، (۱۳۶۹).

References

In Persian

Books

- *Annotated Report of the Parliament's Final Review of the Constitution of the Islamic Republic of Iran*, Volume 1 (Tehran: The General Department of Cultural Affairs and Public Relations of the Islamic Council, 1985).

- Ansari, Morteza bin Mohammad Amin, *Rasaila Faqih* (Qom: Majmaal al-Fikr al-Islami, 1993).
- Anvari, Hassan, *The Great Dictionary of Sokhan, Second Edition*, Fifth and Seventh Volumes (Tehran: Sokhan Publications, 2012).
- Al-Bahrani, Muhammad Sanqour Ali, *Al-Mujam al-Osuli*, First Volume, Second Edition (Unknown: Manshurat Naqsh, 2005).
- Al-Boroojerdi, Al-Sayed Hossein, *Commentaries on the Principles of Fiqh*, First Volume (Unknown: Al-Nashr al-Islami Institute).
- Jafari Langeroudi & Mohammad Jaafar, *Legal Terminology*, 20th Edition (Tehran: Ganj Danesh Publications, 2017).
- Khansari, Mohammad, *Dictionary of Logical Terms*, Second Edition, First Volume (Tehran: Research Institute of Human Sciences and Cultural Studies, 1997).
- Ramadan Hasan, Khaled, *The Encyclopedia of Principles of Jurisprudence* (Unknown, No Data).
- Fazel Lankarani, Muhammad, *Principles of Shia jurisprudence*, Volume 6 (Qom: Fiqh Center of Aemmeh Athar, Peace be Upon Him, 2002).
- Kaabi, Abbas, *Analysis of the Foundations of the System of the Islamic Republic of Iran Based on the Principles of the Constitution*, Volume 1 (Tehran: Guardian Council Research Institute Publications, 2014).
- Gorji Azandariani, Ali Akbar, *In the Struggle for Fundamental Rights*, Second Edition (Tehran: Jangal Publications, 2008).
- Center for Islamic Information and Resources, *Dictionary of Principles of Jurisprudence*, Volume 1 (Qom: Research Institute of Islamic Culture and Science, 2015).
- Center for Islamic Information and Documents, *Dictionary of Principles of Jurisprudence* (Qom: Research Institute of Islamic Sciences and Culture, 2009).

- Moin, Mohammad, *Farsi Dictionary*, Twenty-sixth Edition (Tehran: Amirkabir Publications, 2017).
- Velai, Isa, *Annotative Dictionary of Principles*, Volume I, Sixth Edition (Tehran: Ney Publishing, 2017).
- Al-Hashemi Al-Shahroodi, Al-Sayed Mahmoud, *Tahrir al-osul*, Volume 1.
- Yazdi, Mohammad, *Constitution for All* (Tehran: Amirkabir Publications, 1996).

Articles

- Hosseini Khamenei, Seyed Mohammad, "The Fourth Principle of the Constitution", Bar Association Magazine, No. 152-153, (1990).
- Sinaii, Mohammad Taqhi, "The Difference between Governance and Entry and Allocation and Expertise", Bar Association Magazine, No. 2, (1974).
- Nikoonahad, Hamed & Zandieh, Zahra, "Islamic Standards Governing the Application and Generality of the Principles of the Constitution in the Procedure of the Jurists of the Guardian Council; A Procedural Look at the Effects of Shariah Supervision on the Principles of the Constitution", Knowledge of Public Law, No. 24, (2018).
- Hashemi, Seyed Mohammad, "Comparative and Thematic Review of the Revision of the Constitution of the Islamic Republic of Iran", Journal of Legal Research, No. 8, (1990).

استناد به این مقاله: ابریشمی راد، محمد امین، «حدود صلاحیت فقهای شورای نگهبان در نظارت شرعی بر اطلاق یا عموم اصول قانون اساسی»، پژوهش حقوق عمومی، ۲۵(۸۱)، (۱۴۰۲)، ۱۸۵-۲۱۴.

Doi: 10.22054/QJPL.2023.70421.2826



The Quarterly Journal of Public Law Research is licensed under a Creative Commons Attribution-Non Commercial 4.0 International License